

فراز و فرودهای مسائل مربوط به جزایر سه‌گانه خلیج فارس (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) و اهمیت آن در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران

سید مصطفی پورقاسمی^۱، رامین نوشاددل^۲، آیه شعبانی^۳

چکیده

مرزهای جنوبی ایران به‌خصوص مناطق دریایی به علت ارتباط با آب‌های آزاد و پایگاه‌های ثابت و متحرک دشمن از جمله کانون‌های پرخطر و تنش خیز نسبت به امنیت کشور محسوب می‌گردند. سیاست‌های تنش-زای برخی کشورها در منطقه که در واقع بهانه‌هایی برای فعالیت نیروهای بیگانه در منطقه را فراهم می‌سازد مزید بر علت و بر میزان تهدیدات موثر است. خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مخزن نفتی جهان نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان به‌ویژه در دنیای صنعتی دارد. موقعیت خلیج فارس در جنوب ایران و جایگاه مهم آن در نقشه جغرافیای سیاسی جهان و منابع انرژی موجود در آن فرصت‌های بسیار زیادی در اختیار ایران قرار می‌دهد؛ لذا این مقاله با تبیین رویکرد دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه سعی در پاسخ به این پرسش دارد که این کارکردها چه تأثیری در این منطقه استراتژیک دارد؟

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، استراتژیک، امنیت، دفاع، خلیج فارس.

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی ayeshabani@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

موقعیت ژئواستراتژیک کشور ما به‌ویژه برخورداری از سواحل طولانی در مجاورت حیاتی‌ترین شاه‌رگ اقتصادی دنیا (خلیج فارس)، از نظر اقتصادی و استراتژیکی، ایران را به عنوان یک کشور وابسته به سواحل و بنادر تبدیل کرده و ماهیت ضد استکباری نظام جمهوری اسلامی ایران موجب شده است تا ملت ایران از همان روزهای اول پیروزی انقلاب با مجموعه‌ای از چالش‌ها و تهدیدها از سوی رقبای منطقه‌ای و دشمنان بین‌المللی روبه‌رو شود. و این یک حقیقت و واقعیت آشکار، دشمنان ما به‌ویژه آمریکا را مجاب ساخته است تا به بهانه پاسداری از منافع خویش و در پوشش پاسداری از جریان نفت خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی، ناوهای نظامی خود را روانه منطقه سازد. بدیهی است یک حمله تهاجمی علیه زیرساخت‌های مرزی دریایی در بنادر جنوبی کشورمان می‌تواند سبب اختلال عظیمی در اقتصاد کشور شود و حجم عظیمی از تلفات، خسارات و به طبع آن بحران بزرگی را برجای گذارد. این تهدیدها طیفی از اقدامات خصومت‌آمیز شامل کودتا، ترور، جنگ، تحریم و ... را شامل شده است که اگر چه امروزه برخی گزینه‌ها مانند جنگ کم‌رنگ شده اند، اما هنوز دشمن در چهارچوب جنگ همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و ... در- صدد تضعیف و در سطحی بالاتر براندازی جمهوری اسلامی ایران است. نبردهای جدید در زمان کوتاه، محیط نامتقارن و در مکان بسیط اتفاق می‌افتند و دارای مشخصه‌هایی چون عمق، سرعت، دقت، پیوستگی، غیرمتناوب و موازی‌بودن هستند؛ بنابراین اهداف به صورت گزینشی تعیین می‌گردند (صیدال‌فعال، ۱۳۹۰: ۳).

بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ تحمیلی بارها با تهدیدات نظامی از سوی آمریکا در سواحل و بنادر خود مواجه بوده و از گذشته درس‌های زیاد گرفته که باید در پرتو تهدیدات نظامی نامتقارن جدید موردتوجه قرار گیرند. حال با توجه به درک اهمیت ارزش حیاتی بنادر در منطقه خلیج فارس، برای مقابله با تهدیدات احتمالی دشمنان خارجی و یا حداقل به تأخیرانداختن حملات و ایجاد شبهه در دشمن جهت عدم تحقق اهداف در صورت حمله، می‌بایست ضمن شناسایی نقاط آسیب‌پذیر مرزی دریایی با ارایه الگوی منسجم و هماهنگ بر اساس مولفه‌های حیاتی‌بودن، در دسترس‌بودن، قابلیت بازیابی، آسیب‌پذیری، اثرگذاری و قابلیت شناسایی و با هدف ارزیابی آسیب‌پذیری و مقابله صحیح و اصولی، گام مهمی در جهت کاهش آسیب‌پذیری‌ها برداشته شود و با توجه به نقش انکارناپذیر منابع انرژی در ابعاد تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی از وضعیت دشمن، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت دفاع نظامی به کار گیرد.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی با روش زمینه‌یابی و ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از اسناد و مدارک موجود در سازمان‌های نظامی و انتظامی، کتاب‌ها، مقاله‌های تخصصی، اینترنت و با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه و مصاحبه با صاحب‌نظران و کارشناسان امنیتی-دفاعی بوده است.

مبانی نظری

امنیت

امنیت به معنای اولیه آن یعنی صیانت نفس، یکی از مسائلی است که بسیاری علت اصلی تشکیل دولت را به آن منتسب می‌کنند، یعنی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع است، امنیت گاه تنها معنای «حفظ جان و صیانت نفس در اندیشه‌های هابز و زمانی دیگر، حفظ اموال و دارایی در اندیشه‌های لاک به معنای آن اضافه شده است». باری بوزان در کتاب «مردم، دولت و هراس»، امنیت را پدیده‌ای متشکل از پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی دانسته که در تعامل با یکدیگر عمل می‌نمایند. هریک از این ابعاد دارای کانون مهمی در درون مسئله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند. امنیت مصدر جعلی یا صناعی فارسی است به معنای ایمن شدن، در امان بودن، بی‌بیمی و ایمنی، آرامش، آسودگی که در اصل از مصدر عربی «امن» عاریت‌گرفته شده است به معنای اطمینان و آرامش خاطر و (ایمن و آرامش قلب و خاطر جمع بودن) (یادگاری، ۱۳۷۷: ۷).

اما در تعریف اصطلاحی امنیت گفته شده است: «مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد به معنی آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنها به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنها را تهدید ننماید» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ۵۴۸).

انواع امنیت از لحاظ جغرافیایی

امنیت مرزی

امنیت مرزی به معنای جلوگیری از هرگونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص، حمل و نقل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است (زرقانی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۵).

برداشت دولت‌ها و کشورها از مفهوم امنیت و شرایط و لوازم آن یکسان نیست. دولت‌ها بر حسب مقام و موقعیتی که در عرصه مناسبات بین‌المللی دارند و نیز بر اساس مبانی بینشی و ارزشی خود، دارای تصورات و ادراکات متفاوتی از مفهوم امنیت هستند.

امنیت نظامی (امنیت به معنی نبودن تهدید نظامی بر علیه کشور).

امنیت یعنی محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات براندازی امنیت عبارت است از توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود امنیت ملی مفهومی است که برای امنیت و حفاظت از تمامیت ارضی یک کشور به کار می‌رود (رجائی، ۱۳۸۵، ۱۳۸).

امنیت پایدار

امنیت پایدار به نوعی اقدام «غیرمستقیم» در رابطه با تأمین و نیز بر اقدام پیشگیرانه قبل از وقوع جنگ‌های تمام عیار و یا اصولاً جنگ به مفهوم کلاسیک آن اشاره می‌کند. بیشتر کسانی که امنیت پایدار را کانون مباحث خود قرار داده‌اند، دارای دیدگاه‌های غیررئالیستی در روابط بین‌الملل بوده‌اند. امنیت پایدار بدون درگیرکردن مردم با امنیت و استفاده از آنان در ایجاد امنیت، به دست نمی‌آید و اگر امنیت و آرامش به صورت مقطعی ایجاد شود ولی پایدار نباشد ارزش ندارد، چون بقا ندارد، مردم پایه اصلی امنیت و آرامش پایدار هستند و این امر محقق نمی‌شود مگر بنیان‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه، محکم و اصولی باشد و تحقق استحکام بنیان‌ها ممکن نیست، مگر با مدیریت صحیح و کارآمد بر منابع انسانی و مادی موجود جامعه. نتیجه آنکه امنیت منطقه مرزی، تابعی است از بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مرزنشینان و تأثیر آن، که امنیت پایدار را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد (رجائی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

امنیت ملی

امنیت ملی مجموعه تدابیر و اقداماتی است که یک دولت به تنهایی و یا به کمک کشورهای هم‌پیمان‌ش برای حفاظت از جامعه خود در مقابل فعالیت‌های براندازی، تجزیه‌طلبی، شورش، خرابکاری و بی‌قانونی انجام می‌دهد. امنیت ملی، حفاظت یک ملت در مقابل انواع تجاوزات خارجی، جاسوسی، عملیات شناسایی خصمانه، خرابکاری، براندازی، عملیات ایدائی، نفوذهای دشمنانه است (خواججه‌سروی، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در پیشبرد امر توسعه اقتصادی،

اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد(رایانپور و دیگران، ۱۳۸۸: ۸).

دفاع ملی

هنگامی که دولت‌ها برای برقراری و حفظ و استمرار امنیت در کشور و به خصوص در مناطق ناآرام، آشوب‌زده، مستعد شورش، خرابکاری و عملیات براندازی، به موازات اقدامات اطلاعاتی، نظامی و انتظامی، به فعالیت‌های توسعه اقتصادی، کشتاورزی، امور اجتماعی- فرهنگی، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و... می‌پردازد؛ در واقع عملیات توسعه و پدافند داخلی را اجرا کرده اند به مجموعه این اقدامات دفاع ملی گفته می‌شود. اقداماتی که یک دولت به تنهایی و یا به کمک کشورهای دوست به منظور حفظ جامعه خود از خرابکاری، بی‌قانونی و شورش انجام می‌دهد(پدافند داخلی بخشی از عملیات «توسعه و پدافند داخلی» است که خود شاخه‌ای از جنگ‌های ویژه می‌باشد و واژه توسعه و پدافند داخلی اصطلاحی است که جایگزین عنوانی شده که قبلاً عملیات ضدشورش و یا عملیات ضدچریکی نامیده می‌شد)(رستمی، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

بنابراین مجموعه اقداماتی که یک دولت با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و خارجی برای حفاظت از کشور در مقابل تهاجم نظامی دیگر کشورها و فعالیت‌های براندازی؛ خرابکاری، بی‌قانونی به منظور برقراری امنیت کشور انجام می‌دهد را دفاع ملی می‌نامیم.

مرز

مرز خطی قراردادی است در فضا که انگیزه جداگانه بودن از دیگران را در بشر پدیدار می‌کند. ارائه یک تعریف کلی برای مفهوم مرز که تمامی زیرمجموعه‌های آن را در بر می‌گیرد کار ساده‌ای نیست. با این وجود می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: خط جداکننده یک واحد دیگر را مرز گویند(میرحیدر، ۱۳۸۶: ۷). مرزها به‌طور کلی تعیین‌کننده حدود و قلمرو فاصله حاکمیت و مالکیت یک دولت یا نظام سیاسی هستند. در گذشته دولت‌ها با خطوط مرزی از یکدیگر تفکیک نمی‌شدند، بلکه با سرحدات یا نواحی مرزی از یکدیگر جدا می‌شدند. خطوط مرزی از نشانه‌های تفکیک دولت‌های جدید است که با خط باریک و نازک دو دولت را از هم جدا می‌کنند و قلمرو رسمی اعمال اراده سیاسی آنها را نشان می‌دهد(حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ۲۹۹-۳۰۰).

تجاوز مرزی

تجاوز مرزی توسل به زور علیه تمامیت ارضی با حاکمیت سیاسی یک دولت به منظور تحمیل اراده بر آن کشور که بارزترین آن کاربرد نیروهای مسلح، تهاجم زمینی، ورود اشرار و قاچاقچیان یا محاصره مرزی می‌باشد. هر گونه عملی که توسط اتباع کشور همسایه، یا سایر اتباع ساکن در کشور همسایه با عبور از خط مرز، یا از آن سوی مرز انجام می‌گیرد و باعث تجاوز به حقوق دولت یا اتباع مرزنشین در مرزها اعم مرزهای خشکی و آبی و یا محدوده انحصاری اقتصادی دریاها می‌شود، تجاوز تلقی می‌گردد (ستاره و دیگران، ۱۳۸۷ ص ۶۵).

مرزهای آبی

مرزهایی هستند که با استفاده از عوارض طبیعی آبی مانند دریاچه‌ها و رودخانه‌ها تعیین شده اندماننداروند رود که خط مرز از عمیق‌ترین نقاط بستر رودخانه می‌گذرد. از نظر حاکمیت و مالکیت، مراجعه و بهره‌برداری مرزهای آبی نیز شامل قسمت‌های ذیل است:

الف). مرز بستر که شامل بستر رودخانه یا دریاچه و یا دریا می‌شود.

ب). مرز زیر بستر که شامل اعماق رودخانه یا دریاچه و یا دریا در امتداد خط قائم از مرز بستر رودخانه می‌شود.

ج). مرز روی بستر که شامل قسمتی از رودخانه یا دریاچه و یا دریا تا سطحی افقی که از نظر حاکمیت و مالکیت مورد مراجعه و بهره‌برداری می‌باشد (صنایعی ۱۳۸۴: ۲۸).

دریابانی

سازمانی است که برای مراقبت از مرزهای آبی (دریایی - رودخانه‌ایی). انجام وظیفه می‌نماید. وظایف این سازمان شامل حفظ، کنترل و مراقبت از مرزهای آبی به منظور ایجاد ثبات سیاسی و حاکمیت ملی در آب‌های سرزمینی کشور و مراقبت از این آب‌ها، نظارت بر اجرای قراردادهای مشترک مرزی به منظور حفظ مصالح کشور و ایجاد پرده پوشش و حفظ حقوق دولت و مرزنشینان و جلوگیری از هرگونه تجاوز و تردد غیر مجاز و مقابله با تعرضات و سرقت‌های دریایی و قاچاق کالا می‌باشد (پیلهور، ۱۳۸۵: ۵۰).

وضعیت جغرافیایی کشورها و نقش تعیین‌کننده آن در راهبرد ملی کشورها

در تدوین راهبردهای امنیت ملی کشورها وضعیت جغرافیایی چه از لحاظ وضعیت قرارگرفتن آن بر روی کره زمین و چه از لحاظ فاصله آن تا آب‌های آزاد و ارتباط آن با کشورهای مجاور تأثیرگذار

هستند. البته گفته می‌شود که به دلیل ظهور سلاح‌های مدرن از میزان اهمیت وضعیت جغرافیایی تا حدی کاسته شده است، اما بی‌تردید عامل جغرافیایی هم‌چنان یکی از عوامل تعیین‌کننده در راهبرد امنیت ملی کشورها است؛ بنابراین هنوز هم در تدوین راهبرد امنیت ملی، مسائل جغرافیایی از جمله کمیت و کیفیت منابع طبیعی، مساحت جغرافیایی، شکل و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، میزان منابع موجود و توانایی بهره‌برداری از این منابع دارای اهمیت بسیاری می‌باشند (نامی، ۱۳۸۹: ۵).

مسائل نظامی

در تدوین راهبرد امنیت ملی، مسائل نظامی مختلفی مطرح می‌شوند. این‌که کشور باید به چه تسلیحاتی دست یابد؟ چه حملات تروریستی ممکن است علیه منافع کشور روی دهد؟ کشورهای رقیب و دشمن در صورت جنگ احتمالی، از چه توانمندی‌های نظامی برخوردار خواهند بود و برای مقابله با آن‌ها از چه ابزارهایی استفاده می‌شود؟ با توجه به پیشرفت‌های فنی در ساخت جنگ‌افزارها و خصلت جهانی تهدیدات بالقوه، استحکامات مرزی کشورها دیگر به آسانی گذشته جلوی خطرات را نخواهند گرفت. از این‌رو با توجه به اوضاع جدید جهانی و راهبرد متناسب با آن، در بعد نظامی، کشور باید توانایی‌های ذیل را در اختیار داشته باشد:

- توانایی و امکانات برقراری امنیت ملی در کشور
 - توانایی‌های تسلیحاتی متعارف برای بازدارندگی و پیروزی در جنگ‌ها
 - امکانات نیروی پلیس و نیروهای امدادی بشردوستانه
- به علاوه جوانب غیرنظامی باید به‌صورت کافی تأمین مالی شده و سازماندهی شوند تا اقتدار و مسوولیت‌پذیری و پاسخگو بودن آن‌ها افزایش یابد (نامی، ۱۳۸۹: ۶).

عوامل مرتبط با محیط خارجی

کشورها در خلأ به سر نمی‌برند. در تحلیل راهبرد، نادیده انگاشتن شرایط خارجی و تأثیر فضای جغرافیایی و حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی پیرامونی به ایجاد تصویری نادرست و مبهم از اوضاع و احوال می‌انجامد و به تبع آن تدوین راهبرد را با موفقیت قرین نمی‌سازد. به هر حال برخی از متغیرهایی را که در سطح خارجی در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرند، بدین‌گونه می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

الف). محیط منطقه‌ای و جغرافیایی

- ۱- پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی با پیرامون

- ۲- حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
 - ۳- موقعیت سوق‌الجیشی و ژئواستراتژیکی کشور در منطقه
 - ۴- قرارگرفتن در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و پیرامون آن
- ب. محیط بین‌المللی؛
- ۱- نوع نظام بین‌الملل
 - ۲- نوع رابطه بین قدرت‌های بزرگ
 - ۳- موقعیت راهبردی منطقه و نیز کشور در محیط بین‌المللی
 - ۴- ارزش‌های مورد منازعه در سطح بین‌الملل
 - ۵- چگونگی عملکرد سازمان‌های مهم بین‌المللی (نامی ۱۳۸۹: ۸).

موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه

حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در منطقه حساس خاورمیانه پل ارتباطی میان آسیا، آفریقا و اروپا است. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و راهبردی و از بازیگران اصلی و کلیدی در این حوزه محسوب می‌شود. این کشور در ضلع شمالی این حوزه بیشترین ساحل را دارا است. این عامل مهم‌ترین نقش را در ارتقاء وزن ژئوپلیتیکی ایران بازی می‌کند. زیرا این مرزها و سواحل به‌عنوان دروازه ارتباطی کشور با سایر نقاط دنیا نیز محسوب می‌شوند.

طبق جدیدترین محاسبات انجام شده (۱۳۸۶ ه. ش). توسط سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح از کل مرزهای کشور، ۵۶٪ را مرزهای آبی تشکیل می‌دهد. مرزهای دریایی ایران که بیشترین مسافت مرزهای آبی را تشکیل می‌دهد، در دو قسمت جنوب (سواحل خلیج فارس و دریای عمان). و شمال (سواحل دریای خزر). کشور امتداد یافته است. مرزهای آبی ایران در سواحل شمالی و جنوبی کشور در دوره حکومت قاجاریه آخرین تغییرات خود را سپری کرد و در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی در چارچوب قوانین دریایی ملی ایران و بین‌المللی (دومین قانون و سومین قانون دریایی در چهارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ م). تعیین حدود شد.

مرزهای دریایی ایران از نظر موقعیت و محل استقرار در سه منطقه امتداد دارد که مرز آبی در ساحل خلیج فارس نسبت به دو منطقه دیگر طولانی‌تر است.

- منطقه خلیج فارس با طول ۱۵۳۴ کیلومتر (از دهانه اروندرود تا شمالی‌ترین نقطه در تنگه هرمز).
- منطقه دریای عمان با طول ۱۰۴۷ کیلومتر (از شمالی‌ترین نقطه در تنگه هرمز تا خلیج گواتر آخرین میله مرزی).

- منطقه دریای خزر با طول ۳.۸۳۵ کیلومتر
- همان‌طور که بیان شد در مجاورت ایران حوزه‌های ژئوپلیتیکی متعددی قرار دارند که در تدوین راهبرد امنیت ملی کشور تأثیرگذار هستند. این حوزه‌ها عبارتند از:
 ۱. حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس شامل ایران و ۶ کشور حوزه خلیج فارس.
 ۲. حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز- آناتولی که شامل تمام کشورهای ایران، روسیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان می‌شود.
 ۳. حوزه ژئوپلیتیکی عمان و اقیانوس هند شامل ایران، پاکستان، هند، عمان و امارات متحده عربی.
 ۴. حوزه ژئوپلیتیکی فلات ایران شامل ایران، پاکستان و افغانستان.
 ۵. حوزه آسیای مرکزی شامل ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان.
 ۶. حوزه ژئوپلیتیکی دریای مازندران شامل ۵ کشور ساحل دریای خزر (روسیه، ایران، آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان) (شعبانی ۱۳۹۲: ۶۷).
- کشور ایران در منطقه خاورمیانه به‌خصوص در سه حوزه خلیج فارس، قفقاز و آسیای مرکزی به لحاظ امنیت ملی بیشترین تأثیرپذیری را دارد.

وضعیت ژئوپولیتیک جنوب کشور

خوزستان جلگه‌ای صاف و تقریباً بی‌عارضه است که در پشت سد کوهستانی جنوب غربی یعنی ارتفاعات کهکیلویه و بختیاری قرار گرفته و فقط یک رشته ارتفاع که بلندی آن از ۱۲۰ متر تجاوز نمی‌کند در وسط جلگه قرار دارد که یگانه محل مرتفع در این محدوده است. منطقه خوزستان با عراق ۶۳۰ کیلومتر مرز مشترک دارد که از این مقدار ۴۲۰ کیلومتر مرز زمینی و ۲۱۰ کیلومتر مرز آبی و دریایی است.

خلیج فارس تنها دریای آزادی است که ایران را با دنیا از راه آب مربوط می‌سازد و سرتاسر سواحل شمالی آن در قلمرو کشور ایران است، از این لحاظ شناسایی کامل آن برای ما کمال اهمیت را دارد. موقعیت خلیج فارس به نحوی است که در کلیه استراتژی‌های غرب و شرق به نحوی این آبراه بزرگ دریایی خودنمایی می‌کند، پس شناخت آن و بهره‌برداری صحیح از امکانات نظامی و اقتصادی آن رابطه مستقیمی با ثبات سیاسی و امنیت کشور ما دارد.

خلیج فارس دریای کم‌عمقی است که در حاشیه غربی اقیانوس هند واقع شده و بین شبه‌جزیره عربستان و جنوب ایران قرار دارد. مساحت آن حدود ۲۳۹۰۰۰ کیلومتر مربع است، طول آن از دهانه اروندرود تا تنگه هرمز که به دریای عمان می‌پیوندد قریب ۱۳۷۵ کیلومتر و عرض آن بین

۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر متغیر است. عمیق‌ترین محل در قسمت جنوبی تنگه هرمز نزدیک رأس-المسندم ۱۸۲ متر است، عمق متوسط خلیج فارس ۲۵ متر است (عزتی، ۱۳۶۸: ۹۷ و ۱۳۲).

خلیج فارس هارتلند انرژی جهان

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزارساله دارد. این حوزه علاوه بر پیشینه تاریخی و تمدنی ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان و ۳۰ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸.۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده آمریکا، اروپا و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است. آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه‌ی کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است. چنین موقعیت ممتازی این منطقه را همواره در معرض انواع تهدیدات و تهاجمات قرار داده است که امنیت ملی ایران نیز تحت تأثیر این تهدیدات قرار دارد (ابرامعاصر ۱۳۸۳: ۹۰).

یافته‌ها

اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

وجود منابع سرشار نفت و گاز در این منطقه از جهان، مطرح بودن خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین آبراهه بازرگانی جهانی، مجاور بودن با مرکز ثقل انقلاب اسلامی و کانون‌های الهام‌بخش نهضت‌های اسلامی و ضد استکباری و نزدیکی آسیای میانه و قفقاز از جمله عواملی هستند که به این نقطه از جهان ویژگی خاصی بخشیده و آن را به عنوان دهلیز هارتلند جهان معرفی کرده است. از بعد دیگر حضور بیگانگان از جنبه نظامی که خود متأثر از عوامل فوق است توجه جهانیان به خصوص ایران اسلامی را به تحولات این منطقه حساس معطوف کرده است (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۱).

جمهوری اسلامی ایران در حالی که بیشترین مرز مشترک را با خلیج فارس دارد و صادرات خود به‌ویژه نفت و نیز وارداتش را از طریق این آبراهه به انجام می‌رساند و در شرایطی که از منابع دریایی بهره می‌برد و با در اختیار داشتن جزایری که کنترل ایران بر تنگه هرمز و تردد کلیه

شناورهای جنگی و تجاری برقرار می‌سازد، برخورد لازم می‌داند که حضور خود را در خلیج فارس تقویت نماید و تحرکات سیاسی- نظامی منطقه را با دقت و تیزبینی موردتوجه قرار دهد تا بتواند در تحکیم امنیت ملی خود گام‌های موثری را بردارد. کنترل و تسلط بر خلیج فارس می‌تواند تأثیرات عمیقی بر حیات اقتصادی و ارتباطات بازرگانی و تحکیم امنیت ملی و سیاسی ما با جهان خارج داشته باشد (حافظ‌نیا ۱۳۹۰: ۱۰۰).

جمهوری اسلامی می‌بایست متناسب با اهمیتی که خلیج فارس از آن برخوردار است نسبت به گسترش و توسعه توان خود در این منطقه اقدام کند. خلیج فارس شاه‌رگ حیاتی کشور بزرگ ایران است. راه ارتباطی ما با دنیای آزاد از آبراهه خلیج فارس و تنگه هرمز می‌گذرد؛ لذا جا دارد که توجه کامل نظام اسلامی به خلیج فارس و تنگه هرمز معطوف شود. سمت و سوی بحران‌هایی که در دو دهه اخیر در منطقه خلیج فارس به وجود آمده و نیز حضور گسترده نیروهای نظامی بیگانه و به‌ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس همه حکایت‌گر آن است که قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همواره درصدد انکار و تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران برآمده‌اند. سیاست نظام جمهوری اسلامی بر حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه و خروج بی‌قید و شرط نیروهای بیگانه از منطقه و ایجاد جو تفاهم و دوستی بین کشورهای منطقه با تکیه بر مشترکات و نیز همکاری‌های متقابل جهت رفع نیازهای یکدیگر استوار است (همان).

منابع نامنی ایران از حوزه خلیج فارس

الف). منابع منطقه‌ای

فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکالی آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب‌وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث دورافتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یکدیگر می‌شود. دوم این که موجب حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پرکردن خلأ قدرت در این منطقه است. این امر باعث شد که؛ در میان مناطق جهان سوم، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود. فقدان مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه و به‌خصوص امنیت ملی ایران می‌گذارد:

۱- مسابقه تسلیحاتی

۲- حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت

در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه قدرت به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در خاورمیانه را هم سو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاست خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بر همکاری‌های منطقه‌ای و به همان میزان بر امنیت خلیج فارس نیز تأثیرگذار است.

اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلافات شیعه و سنی و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رنج می‌برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط بر خلیج فارس بوده است که همواره میان ایران و عربستان و عراق (زمان صدام حسین). نوعی رقابت وجود داشته است (ابرار معاصر ۱۳۸۳: ۹۵).

ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع راهبردی روبرو است که در تدوین امنیت ملی آن تأثیرگذار است:

۱- مسائل امنیت تحمیل‌شده: نظام جهانی با تضعیف جهان دوقطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که: مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم‌چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد.

موضوع راهبردی حوزه خلیج فارس در مورد ایران؛ امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و تحکیم امنیت ملی و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی و بحران امنیت است. در عین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود؛ بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات راهبردی است که ایران در منطقه با آن روبرو می‌شود.

با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود، حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و رژیم صهیونیستی توسط آمریکا، از جمله مسائلی

است که بر ابهام‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می‌افزاید. اکنون با روند روبه رشد جهانی شدن در نظام بین‌الملل، ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

۲. مسابقه تسلیحاتی: از دیگر موضوعات راهبردی که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه‌ی چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی، راهبرد آمریکا بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه دهها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند و خلیج فارس منطقه‌ای است که برای سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتها آور است. منطقه‌ای که مخالفت‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است (همان).

ب. منابع فرامنطقه‌ای

منظور از عوامل فرامنطقه‌ای به‌طور خاص تأکید بر نقش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه است که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری از ظهور برتری و تسلط توسط کشورهای منطقه است. برنامه‌ریزان راهبردی ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره درصدد القاء تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطرانداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسوکردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی در زمینه امنیت ملی است.

آمریکا با تغییر رژیم عراق درصدد وارد کردن رژیم جدید آن به سامانه و نظام همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای است تا جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار بیشتری قرار دهد. طرح راهبردی‌تر آمریکا در این حوزه، تغییر مسیر نگرانی‌های اعراب از اسرائیل به سمت ایران و القای ضرورت تشکیل یادگیری مشترک به اصطلاح میانه‌روهای خاورمیانه (منظور عربستان، مصر، اسرائیل، فتح، جریان حریری و اردن). در برابر تندروها (ایران، سوریه، حماس و حزب‌الله). امضای پیمان سازش

بین اعراب و اسراییل و وارد کردن اسرائیل به معادلات امنیتی، اقتصادی و سیاسی در خلیج فارس است (نامی ۱۳۸۹: ۱۱).

اهمیت استراتژیکی خلیج فارس

خلیج فارس از نظر استراتژیکی دارای موقعیت ممتاز و اهمیت فوق العاده‌ای بوده و هست و به علت واقع شدن در مسیر راه‌های دریایی هند و دریای سرخ و اتصال آبهای آن به سواحل ایران و بین النهرین و عربستان از دورترین ازمنه تاریخ مورد توجه و محل آمد و رفت ملل دریانورد و تجارت پیشه شرق و غرب دنیا بوده است. از اوایل قرن بیستم به لحاظ کشف و استخراج منابع نفت در سکوی قاره و سرزمین‌های مجاور آن علاوه بر نقشی که از لحاظ نظامی داشت در استراتژی انرژی جهان نیز نقشی تعیین کننده پیدا کرد. پیوستگی خلیج فارس و دریای عمان و پیشرفت تکنولوژی و تغییر استراتژی‌ها موجب گردید که این دو گذرگاه آبی در حکم یک منطقه عملیاتی وارد استراتژی‌ها شود و بدون حفظ امنیت خلیج فارس و دریای عمان امکان اجرای استراتژی‌های بری و بحری به هر شکل غیرممکن گردد. کشور ایران با داشتن حداکثر طول سواحل در این دو آب، نقش شاهین ترازو را در برقراری ثبات سیاسی و امنیت منطقه دارد (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۵۶ و ۱۵۷).

اگر ما مرزهای خشکی و آبی خود را با هم مقایسه کنیم و نقش مرزهای آبی جنوب را در ثبات مرزهای خشکی بررسی نماییم، متوجه خواهیم شد که در برآورد و تامین قدرت دریایی کوتاهی‌های زیادی شده و این همه ناشی از یک طرز تفکر غلط دیکته شده از طرف سردمداران قدرتهای بحری جهان امروز و دیروز بوده است. امروزه چنین طرز تفکری دیگر نباید برای ما ایجاد شود، زیرا تکرار آن موجودیت ما را به خطر خواهد انداخت. وجود یک قدرت دریایی هماهنگ و متاثر از قدرتهای دریایی دنیا، هم ثبات سیاسی ما را تضمین می‌کند و هم ما را به سوی یک توسعه اقتصادی واقعی رهنمون می‌سازد (همان).

خلیج فارس از دیدگاه آمریکایی‌ها

توجه شدید و فزاینده ایالات متحده آمریکا به منطقه خلیج فارس که در سیاست خارجی این کشور منعکس است به عوامل زیر مربوط می‌شود:

جنبه اقتصادی: ایالات متحده آمریکا نفت خلیج فارس را به عنوان یکی از بزرگترین منابع عمده انرژی جهانی که در چرخاندن محور صنعت و حیات اقتصادی آمریکا و اردوگاه غرب به خصوص کشورهای عضو پیمان ناتو تأثیر به‌سزایی دارد به حساب می‌آورد. ایجاد وقفه در ادامه جریان این منبع پر بهای انرژی به سوی غرب باعث می‌شود تا در فروپاشی جهان سرمایه غرب تسریع شود.

جنبه استراتژیک: بر طبق تئوری برژینسکی (مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر در سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۶). ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان را سومین خط دفاعی استراتژیک که در معادلات نظامی دارای اهمیت دفاعی و حیاتی است به حساب می‌آورد. اهمیت این خط دفاعی به ترتیب پس از خطوط ذیل می‌آید:

۱. خط دفاعی دوم که شامل قاره اروپاست.

۲. خط دفاعی اول که عبارت از خود ایالات متحده آمریکاست.

فروش اسلحه: اهمیت خلیج فارس در جنبه‌های اقتصادی یا نظامی استراتژیک منحصر نیست، بلکه بازاری است با دروازه‌های باز در قبال انواع صنایع سنگین و سبک نظامی آمریکا، زیرا میزان هزینه‌های نظامی این کشور درصد بالایی از تولید ناخالص ملی و بودجه عمومی را به خود اختصاص داده است.

کارتر در سال ۱۹۷۹ دکترین خود را در رابطه با خلیج فارس چنین ارائه داد و هیئت حاکمه آن کشور نیز بر مبنای این تئوری دست به اقداماتی زد که اهم آنها عبارتند از:

۱. تشکیل نیروی مداخله‌گر سریع برای مداخله نظامی به هنگام روبروشدن منافع آمریکا با

تهدید و خطر.

۲. برپایی شبکه ای از پایگاه‌های نظامی کمربندی شکل.

۳. استفاده از سیستم خبردهی سریع به منظور آسان‌سازی عکس‌العمل سریع و گسترده

نیروهای نظامی آمریکا در زمان دلخواه در منطقه (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۶۱ و ۱۶۲).

عمده‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس برای کشورهای غربی، به وجود ذخایر عظیم گازی و نفتی در این منطقه باز می‌گردد. خلیج فارس دارنده بیش از ۶۰ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان است و ۳۰ درصد تجارت جهانی نفت را در اختیار دارد.

خط ساحلی ایران در صدور این انرژی‌ها نقش حیاتی بازی می‌کند. زیرا تانکرها و نفت‌کش‌ها از مسیرهایی عبور می‌کنند که بسیار نزدیک به خاک ایران، جزایر تحت کنترل و پایگاه‌های نیروی دریایی اش در خلیج فارس است.

ایران حدود ۱۴۰ گارد ساحلی و قایق گشت زنی (light patrol boats). شامل ۱۱ قایق گشت زنی موشکی کمان کلاس ساخت فرانسه با ۲ تا ۴ موشک ضد ناو CSS-n4/yjz دارد. اینها موشک‌هایی با سوخت جامد، کم ارتفاع با بردی ۴۲ تا ۵۲ کیلومتری و کلاهک‌های ۱۶۵ کیلوگرمی هستند که قابلیت گریز از رادار همانند موشک‌های اگزوسه (exocet). را دارند و می‌توانند به هنگام جنگ کشتی‌های غیرنظامی، نفت‌کش‌ها و تأسیسات نزدیک به ساحل آسیب برسانند.

با توجه به باریکی آبراهه خلیج فارس به خصوص در تنگه هرمز که ۳۴ کیلومتر (۲۲ مایل). بیشتر نیست موشک‌های نور و کوثر قادر به رسیدن به هر هدفی در هر نقطه از آب‌های خلیج فارس خواهند بود. موشک کوثر گفته می‌شود قابلیت فرار از رادار و موشک‌های ضد موشک را دارد و هیچ کشتی جنگی نمی‌تواند آن را بیابد.

امروزه با وجود منابع قابل توجه انرژی در بستر خلیج فارس و احتمال کشف منابع جدید، تحدید حدود مرزهای دریایی به یک امر ژئوپولیتیکی تبدیل شده است. علاوه بر منابع انرژی، میزان دسترسی به آب‌های آزاد برای کشورهای چون عراق بسیار حیاتی می‌باشد، به طوری که حکام بعثی ساقط شده این کشور برای رهایی از این جغرافیای سیاسی مشکل، دست به دو جنگ خونین و تلخ زدند.

تعلق بیش از نیمی از خلیج فارس به کشور ایران از یک سو، ضرورت حفظ منافع ملی این کشور در حوزه‌های مشترکی که در آینده در خلیج فارس کشف خواهند شد از سوی دیگر، ثبات مرز دریایی ایران با سه کشور عراق، کویت و امارات متحده عربی را ضروری می‌سازد. علاوه بر آن ضرورت‌های سیاسی، امنیتی و بین‌المللی انجام چنین مهمی را الزامی می‌کند. حل منازعات جغرافیایی و ژئوپولیتیکی نه تنها بستر لازم را برای همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس فراهم می‌آورد، بلکه زمینه دخالت قدرت‌های دیگر را نیز از بین می‌برد. از جهتی چنین اقداماتی باعث می‌شود تا چالش‌های اساسی در مقابل شکل‌گیری ساختار امنیتی منطقه‌ای با تأکید بر عناصر بومی تا حد زیادی از بین بروند که در این صورت یکی از آمال دیرین ساکنین منطقه که همانا شکل-گیری نظام و رژیم امنیتی مبتنی بر عناصر و لوازم بومی منطقه‌ای است، برآورده خواهد شد (میر حیدر، ۱۳۸۳).

ترتیبات امنیتی خلیج فارس

نطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته محسوب می‌شود. انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی و استراتژیک در این منطقه است. ترتیبات امنیتی در خلیج فارس از دیرباز مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است، اما در پی تحولات سال‌های اخیر در این منطقه، ظهور عراق جدید و حضور نیروهای نظامی خارجی در آن، بر اهمیت این ترتیبات افزوده شده است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر همایش‌ها و گفتگوهای امنیتی متعددی چه در داخل منطقه و یا خارج از آن برپا گردیده و چگونگی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به بحث گذاشته شده است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین بازیگران در عرصه امنیت خلیج فارس محسوب می‌شود، هر برنامه‌ای که در

این زمینه طراحی و تدوین شود برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نوشته به بررسی سیر تحولات در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، عوامل مؤثر در تحولات منطقه و نقش بازیگران ذی‌نفع خواهم پرداخت و در نهایت راه کارهایی برای آینده منطقه با توجه به جایگاه ایران و تمایلات استراتژیکی آن ارائه خواهم داد (واعظی ۱۳۸۵: ۱).

نقش راهبردی انرژی در خلیج فارس

حدود دو سوم ذخائر اثبات شده نفت و یک سوم ذخائر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه آینده استمرار یابد، جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبرو خواهد شد. افزایش تقاضای آسیا به ویژه کشورهای چین و هند به نفت خلیج فارس یکی از تحولاتی است که در آینده آثار ژئوپولیتیکی و اقتصادی نیز خواهد داشت. در صورتی که کشورهای بلوک شرق سابق بتوانند در مدیریت و نظم‌بخشی به اقتصاد خود موفق شوند، تقاضای انرژی حتی سریع‌تر از پیش افزایش خواهد یافت. مزیتی که در خصوص انرژی این منطقه وجود دارد، فراوانی نفت و گاز، استخراج با هزینه‌های کمتر در مقایسه با مخازن نفت در مناطق دیگر و قرارگرفتن در کنار مسیرهای کارآمد و توسعه یافته حمل و نقل جهت دسترسی به بازارهای مختلف است (کمپ ۱۳۸۳: ۱۸۷).

متغیر ثبات در خلیج فارس و استمرار عرضه مطمئن انرژی در اقتصاد جهانی نقشی غیر قابل انکار دارد. حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که تقریباً ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. تقریباً بین ۱۵/۵ - ۱۵ میلیون بشکه نفت در هر روز از تنگه ۳۴ مایلی هرمز به خارج حمل می‌شود که این خود سبب شده است تا این آبراهه به نقطه‌ای مهم در اقتصاد جهان تبدیل شود. اداره اطلاعات انرژی برآورد کرده است که تا سال ۲۰۲۵ کشورهای خلیج فارس ۳۶/۴ میلیون بشکه نفت در روز صادر خواهند کرد، یعنی بیش از دو برابر صادرات کنونی‌شان که بالغ بر ۱۷ میلیون بشکه در روز می‌شود. اقتصادهای در حال توسعه به ویژه در آسیای دو دهه آتی به انرژی در خلیج فارس وابسته خواهند شد (راسل ۱۳۸۵: ۱۳). وابستگی جهان صنعتی به انرژی خلیج فارس در شرایطی است که برخی از بحران‌ها و ناامنی‌ها به ویژه در عراق وجود دارد و احتمال برخی از اعتراضات و جنبش‌ها که در آینده می‌تواند نظام‌های سیاسی بعضی از کشورهای کوچک را آسیب‌پذیر نماید بر دلمشغولی و توجه به این منطقه و اهمیت آن افزوده است.

هم‌اکنون منطقه مهم خلیج فارس نیازمند داشتن یک الگوی جدید ترتیبات امنیتی است. از میان چارچوب‌های امنیتی سه نظریه و الگو را که امروزه در مورد امنیت بین‌المللی بیشتر مطرح هستند، به اختصار معرفی خواهیم کرد.

- سیاست واقع‌گرایانه رقابتی یا الگوی سنتی؛

- الگوی هژمونیک؛

- الگوی امنیت مشارکت‌جویانه.

الف - الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابط سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است و به‌طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد شیوه موازنه قوای سنتی یا همان الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتیجه بهتری بدهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛

- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش‌ها نظم موجود را برهم نمی‌زنند؛

- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند؛

- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانونی کشورهای مستقل به عنوان

بازیگر اصلی را نفی نمی‌کند؛

- اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و

همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود.

ب - الگوی هژمونیک

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو: صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می‌شود. به عبارت دیگر، «هر که با ما نیست برماست». این دیدگاه یادآور دوران مرکانتیلیسم قرون هجدهم و نوزدهم است که در آن اتحادیه‌های سنتی برای دوستان امنیت دسته‌جمعی را در چارچوب حفاظت از راه‌های دریایی، کنترل مالی بین‌المللی و پیشرفت‌های فن‌آوری به ارمغان می‌آورد و این امتیازات را به‌طور کلی از دشمنان دریغ می‌کرد. این الگو در دوران اخیر در مورد مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای نیز به کار گرفته شده است و در آن رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیردوست وجود دارد. این الگو شامل جلوگیری از انتقال فن‌آوری، جلوگیری از دسترسی آنها به تسلیحات کشتار جمعی، تسلیحات هدایت شونده دقیق و حتی متعارف می‌شود. در این الگو شیوه دفاعی متکی بر حملات پیش‌دستانه و همچنین اقدامات واکنشی یا به عبارت دیگر پدافند کامل، بازدارندگی و حملات پیش‌دستانه است.

ج - الگوی امنیت مشارکتی

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تامین کنند. در این رژیم امنیتی، تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه از دیدگاه امنیت مشارکت جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی امتیازات متقابلی را نیز در برخواهد داشت. در این الگو تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینه‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بررقیبان است، به وجود می‌آید. به طور خلاصه، در رویکرد امنیت مشارکت‌جویانه، امنیت به طور فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند (Michael Kraig, 2004:3).

هر یک از الگوهای فوق را می‌توان با توجه به شرایط منطقه خلیج فارس و بازیگران ذیربط مورد بررسی قرار داد و کارآیی آنها را با توجه به این دیدگاه‌ها تحلیل کرد و در نهایت قابل قبول‌ترین الگو را برای ترتیبات امنیتی آتی خلیج فارس پیشنهاد نمود.

شورای همکاری خلیج فارس و نگرانی امنیتی

این شورا که در جریان جنگ اول خلیج فارس (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران). شکل گرفت، بیم از این داشت که دامنه جنگ به این کشورها کشیده شود و زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را با خطر جدی تا حد نابودی روبرو کند. بزرگترین عضو این شورا یعنی عربستان سعودی از یک طرف به خاطر نوع حکومت خود همواره از خطر بروز مخالفت‌ها و اعتراض‌ها که نظام سیاسی را با مشکل مواجه نماید بیمناک بوده است. در نتیجه، این کشور همواره از توانمندشدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس به دل داشت، از این‌رو می‌کوشید با تکیه بر دوستی با ایالات متحده آمریکا و اتحاد با کشورهای کوچکتر حوزه خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد، اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با آمریکا از میزان نگرانی‌های امنیتی این کشور نکاست، بلکه با رشد جریان‌های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و آمریکا که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده ایالات متحده در امور داخلی عربستان به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد. از این جهت، نه الگوی موازنه سنتی و نه الگوی هژمونیک هیچ‌یک نمی‌تواند این نگرانی‌ها را بر طرف سازد، بنابراین الگویی دیگر باید یافت که در این میان احتمالاً الگوی امنیت مشارکت‌جویانه مناسب است.

سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمابیش دارای نگرانی‌های مشابهی هستند، اما با این تفاوت که این کشورها از خود عربستان سعودی نیز که نقش برادر بزرگتر را در شورای مذکور ایفا می‌کند، بیمناک می‌باشند (Joseph Mcmillan, 2003: 167). کشورهای کوچک خلیج فارس، ضعف‌های آشکاری دارند که امنیت آنها را بسیار شکننده می‌کند. برخی از این ضعف‌ها عبارت از ضعف هویتی، اعم از هویت ملی یا تاریخی، متکی بودن به درآمدهای نفتی، فقدان عمق استراتژیک به دلیل محدودیت خاک، قرارگرفتن اکثر شهرهای آباد و مراکز اقتصادی این کشورها در حاشیه دریا و یا در نزدیکی مرزها می‌باشند.

دیدگاهی که در سال‌های اخیر توسط برخی از متفکرین آمریکایی مطرح می‌شده تشکیل اتحادیه دفاعی با حضور شورای همکاری خلیج فارس، دولت عراق و ایالات متحده آمریکا است. هدف از تشکیل این اتحادیه دور نگهداشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و تحت نظارت قرار

دادن دولت عراق است. این طرح با هدف حفظ نیروهای آمریکایی در منطقه و تسلیح عراق به سلاح‌های متعارف به گونه‌ای که همسایگان عرب احساس تهدید نکنند، تدوین شده است اگر مردم کشورهای خلیج فارس متقاعد شوند که نیروهای آمریکایی از حقوق یکسان با آنها در منطقه برخوردار می‌باشند، این گونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه مشروعیت بخشد.

این رویکرد با چالش‌هایی در منطقه مواجه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به شرایط به وجود آمده در سال‌های اخیر و مخالفت افکار عمومی کشورهای اسلامی با سیاست‌های مداخله‌جویانه علیه کشورهای اسلامی، از تشکیل یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده آمریکا استقبال نمی‌کنند. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگرانی جدی دارند که چنین اتحادی، فراتر از مسئله مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، به منزله مداخله در امور کشورشان و زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم‌هایشان باشد. ضمن اینکه دولت و ملت عراق نیز بیش از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این طرح مشکل دارند. البته این گونه اتحادیه‌ها نمی‌تواند با تهدیدات و بی‌ثباتی‌های داخلی مقابله کند (همان). شورای همکاری خلیج فارس نیازمند الگویی برای ترتیبات امنیتی است که باعث تقویت هویت کشورهای عضو و مشروعیت بخشیدن بیشتر به حکومت‌های آنها باشد.

ایالات متحده آمریکا

آمریکا در نخستین ترتیباتی که در منطقه با حضور ترکیه، ایران، عراق، پاکستان و بریتانیا، تحت عنوان پیمان بغداد صورت گرفت، عضو ناظر بود و بعد از آنکه عراق این پیمان را ترک گفت و پیمان مزبور به سنتو تغییر نام داد، همچنان نیز به عنوان عضو ناظر در آن حضور داشت. در جریان عملیات آزادسازی کویت و پس از آن، آمریکا موافقتنامه‌های امنیتی دوجانبه‌ای را با هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به طور جداگانه امضا کرد، ولی این موافقتنامه‌ها هیچ‌گاه به پیمان دوجانبه یا چندجانبه تبدیل نشد، زیرا کشورهای عرب خلیج فارس تمایل زیادی به این کار از خود نشان ندادند و صاحب‌نظران سیاسی و امنیتی آمریکایی نیز تشکیل پیمانی نظیر ناتو را در خلیج فارس ناممکن و عضویت رسمی آمریکا در هر نوع ترتیبات امنیتی در خلیج فارس را غیر سازنده می‌دانند. به عقیده این افراد، کشورهای خلیج فارس خواهان آن نوع ترتیبات امنیتی هستند که تحت اختیار خودشان قرار داشته باشد تا بدین ترتیب مشروعیت بیشتری کسب کنند. در شرایط کنونی در صورت عضویت رسمی آمریکا در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، امکان عضویت ایران در آن به حداقل می‌رسد، در حالی که کارآیی چنین ترتیباتی در گرو جلب همکاری ایران

است؛ بنابراین، کارشناسان آمریکایی نیز برای این کشور عضویت ناظر و فرعی را در ترتیبات امنیتی آینده مناسب‌تر می‌دانند (Kraig "Assessing Alternative Security...2003:23).

جمهوری اسلامی ایران

ایران در دوران پیش از انقلاب یکی از ستون‌های امنیتی منطقه در راستای تأمین منافع جهان غرب محسوب می‌شد و در الگوی سیاست واقع‌بینانه رقابتی و یا سیاست هژمونیک متکی بر اتحادیه‌های نظامی، در کنار کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا قرار می‌گرفت. وجود چنین روابطی، اختلافات این کشور با کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس و عربستان را کم‌رنگ می‌کرد. ولی پس از انقلاب اسلامی در ایران و خارج شدن این کشور از اردوگاه غرب بدون وارد شدن در اردوگاه دیگر، تحریک برخی از قدرت‌ها سبب شد که اختلافات کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران امکان بروز بیشتری یابد و وجود همین اختلافات و احساس تهدید آنها از جانب ایران، آنها را کمابیش در جریان جنگ تحمیلی در کنار عراق قرار داد. این صف‌بندی امنیت خلیج فارس را با مخاطرات جدی روبرو ساخت. کشورهای عرب منطقه، شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند تا از میزان تهدیدات علیه خود بکاهند. از سوی دیگر، آنها به عراق کمک مالی کردند تا در جنگ علیه ایران توفیق یابد و خطر صدور انقلاب اسلامی به این کشورها از میان برود (ترتیبات امنیتی خلیج فارس از منظر بین‌المللی ۱۳۸۳: ۱۱).

ایران بعد از انقلاب سیاست مستقلی را از قطب‌های دوگانه جهانی در پیش گرفت. بر همین اساس، منافع این کشور در تعارض با منافع هر دو قطب در خلیج فارس قرار گرفت، چرا که شوروی سابق می‌کوشید با عبور از افغانستان و سپس پاکستان خود را به خلیج فارس برساند و ایران شدیداً با این رویکرد مخالف بود و از طرف دیگر آمریکا نیز در اواخر جنگ تحمیلی به یاری عراق و همچنین شورای همکاری خلیج فارس برخاسته و از هرگونه اقدام خصمانه علیه ایران دریغ نمی‌کرد. با وجود این، تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران محدود و در پوشش دفاع از کشتی‌های نفت‌کش و جریان صدور نفت از خلیج فارس صورت می‌گرفت. ولی در دهه ۱۹۹۰، با خارج شدن اتحاد شوروی از عرصه رقابت‌های بین‌المللی، تهدیدات آمریکا شکل عریان‌تری به خود گرفت و این کشور در سال‌های اخیر با توسل به سیاست پیشگیرانه و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد به اشغال عراق پرداخت. آمریکا با استمرار حضور خود در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم شرایط جدید امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. در حال حاضر، خلیج فارس از یک طرف به خاطر حضور نیروهای آمریکایی و از طرف دیگر، به دلیل چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری به‌ویژه امارات عربی متحده به آن دامن می‌زنند،

برای منافع ایران از امنیت کافی برخوردار نیست. به این دلیل جمهوری اسلامی ایران نیز نگران ترتیبات امنیتی آن است و در جستجوی الگویی است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را برای منافع ملی خود دربر داشته باشد. تصویر روشنی از ترتیبات امنیتی جمعی میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس در آینده نزدیک وجود ندارد؛ بنابراین، ضروری است ایران در مورد ترتیبات امنیتی خلیج فارس به سوی امنیت مشارکت‌جویانه گام بردارد (همان).

محورهای اساسی در استراتژی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

دامنه گسترده تحولات جهانی دهه ۱۹۹۰م با دگرگونی‌های بنیادین در عرصه‌های روابط و سیاست بین‌الملل، کشورها را وادار کرد تا با ارزیابی استراتژیک از جایگاه خود در نظام بین‌الملل، ضمن بازبینی در استراتژی سیاست خارجی با تاکتیک‌های نوین، برای پیگیری و تامین بهینه منافع داخلی و خارجی نیز به نحوی پایدار اقدام نمایند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با پتانسیل‌های مؤثر بازیگری در عرصه‌های بین‌المللی، ضمن اثرپذیری از دگرگونی‌های روابط بین‌الملل، بدنبال تأثیرگذاری بر روابط و ساختارهای موجود می‌باشد. جغرافیای وسیع و متمایز ایران، منابع عظیم انرژی در داخل و اطراف ایران، ترکیب و کیفیت ساختار جمعیتی جوان و مستعد، انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی، موقعیت منحصر بفرد ژئوپلیتیک با تأثیرات متقابل استراتژیکی بر تحولات منطقه‌ای و سایر مزایای نسبی متعدد از جمله ویژگی‌های شاخص ایران در فضای بین‌المللی است. با این وجود، ثبات و تامین امنیت داخلی و خارجی، رشد و توسعه اقتصادی، ارتباطات گسترده با حوزه‌های نفوذ نرم افزاری و تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران، در شرایطی تحقق می‌یابند که جمهوری اسلامی ایران توسعه پایدار و تعاملات داخلی و خارجی خود را در قالب یک استراتژی جامع و متکی بر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک بانکیه بر مزیت‌های نسبی کشور، طراحی و تدوین نماید. این مهم از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بیانگر یک طراحی استراتژیکی تحت عنوان استراتژی ژئوپلیتیک است که برای تبیین چرایی و چگونگی تدوین آن می‌توان گفت: عبارت از یک جامع‌نگری عملیاتی با نگرش و رویکردهای استراتژیکی است که مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی مولد قدرت است، بنحوی که با نگاهی فراگیر از دور به نزدیک و یا از بالا به پایین، بستر ورود به صحنه‌های قدرت را با حداقل هزینه و در بالاترین سطح ممکن با هدف بازنمایی و تامین بهینه منافع همه جانبه کشور، فراهم نماید.

مهم‌ترین اولویت‌های این طرح ریزی استراتژیک عبارتند از:

۱. ترسیم چشم‌اندازی بلندمدت برای حفظ ثبات و امنیت پایدار با آگاهی بر تحولات استراتژی‌های جهانی
 ۲. شناسایی و تدوین سیاست‌های متناسب برای درک تهدیدها و چالش‌های داخلی و خارجی در تقابل با جلوه‌های بحرانی مسائل خارجی
 ۳. تحقق اقتدار ملی و بین‌المللی منطبق با منافع همه جانبه کشور
 ۴. تلاش برای بازنمایی و تعدیل تهدیدها و چالش‌های پیش روی حاکمیت سیاسی کشور، بنابراین با توجه به تبیین علل و اهداف مطرح شده در طراحی یک استراتژی جامع ژئوپلیتیک.
- محورهای اساسی در تدوین استراتژی ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد: ۱- علایق حکومت ۲- شناسایی تهدیدها ۳- ابزار و نحوه برخورد با تهدیدها ۴- توجه برای برخورد با تهدیدها. یکی از مشکلات اساسی و دیرینه ایران این است که همواره یا فاقد استراتژی بوده و یا خود بخشی از یک استراتژی بوده است (رشنو، ۱۳۸۸؛ ۱۹).

نتیجه‌گیری

مفهوم امنیت هم در سطوح فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌گردد و گفتمان امنیت، منزلت و جایگاه و حساسیت خاص و مسلطی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است. بررسی جوانب تاریخی و حقوقی و مسائل مرزی در چهارچوب قواعد و اصول حقوق بین‌الملل و نظریه‌های ژئوپلیتیکی می‌توان ابزاری برای دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی ایران باشد. یکی از عمده‌ترین مسائلی که امروزه تمام کشورهای جهان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، برقراری و حفظ امنیت جانی و مالی در کشور چه از لحاظ امنیت داخلی و چه از لحاظ جلوگیری از هجوم کشورهای همسایه در نواحی مرزی است. اگر مرزها را دروازه‌های فیزیکی بحران‌ها در نظر بگیریم، ایران دومین کشور جهان از نظر تعداد همسایه (۱۵ همسایه) است؛ لذا ایران به دلیل وجود موقعیت استراتژیکی و تنوع فضاهای جغرافیایی و وجود مخازن نفت و به ویژه ماهیت ضد استکباری، از دیرباز مورد توجه کشورهای شرقی و غربی بوده است و این امر مستلزم افزایش پدیده دفاع و حفاظت در نواحی مرزی کشور به خصوص خلیج فارس است. موقعیت استراتژیکی این منطقه ایران را از لحاظ امنیتی در موقعیت خاصی قرار داده است؛ لذا بررسی نقش کارکرد امنیتی دفاعی در نواحی مرزی که یکی از عوامل دخیل در موفقیت عملیات جنگی و دفاعی است، نشان می‌دهد که می‌توان با شناخت صحیح آنها و استفاده به موقع، ضریب امنیت در کشور را در این منطقه افزایش داد.

تبدیل خاورمیانه به‌طورعام و خلیج‌فارس به‌طورخاص به اولویت نخست دستور کار امنیت بین‌المللی نشانگر آن است که این منطقه در شرایط «بحران» قرار دارد. بحران بدین معناست که روابط بازیگران (در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد. شکنندگی وضعیت در شرایط بحرانی از یک سو و سرعت و پیچیدگی تحولات از سوی دیگر، فهم صحیح شرایط و به تبع آن برخورد معقولانه را بسیار با اهمیت می‌سازد و در عین حال آن را با دشواری زیادی روبرو می‌کند. بهترین مسیر برای تولید الگوهای رفتاری مبتکرانه حرکت به سمت «گفتگوی امنیتی و استراتژیک» با بازیگران منطقه در سطوح مختلف است. در این چارچوب از طریق تبادل تمایلات و نگرانی‌های استراتژیک می‌توان از یک سو شرایط بحرانی منطقه را بهبود بخشید و از سوی دیگر بنیانی برای ترتیبات امنیتی پایدار ایجاد کرد.

راهکارهای پیشنهادی

موفقیت یا شکست هرگونه ترتیبات امنیتی خلیج‌فارس به‌طور وسیعی بستگی به ساختار، اهداف و چگونگی تعامل اعضا با یکدیگر و سازوکارهایی دارد که برای تأمین امنیت منطقه‌ای از آنها استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، همان‌طور که پیشتر مورد بحث قرار گرفت، در خلیج‌فارس نمی‌توان از الگوهایی نظیر ناتو پیروی کرد، یا اینکه تنها کشورهای دوست و همفکر را گرد هم آورد و نوعی صف‌بندی از آنها در برابر کشورهای غیر دوست یا دشمن به وجود آورد، بلکه بهتر است نوعی کاندومینیوم (Condominium). به وجود آورد که هم بتواند به رفع بی‌ثباتی‌های داخلی کشورهای منطقه کمک کند و هم آنها را در برابر تجاوز خارجی مصون نماید (McMillan, 2004: 169). در چنین ساز و کاری که در قالب گفتگوهای ادواری منظم امنیتی و در سطوح متوسط و عالی تشکیل می‌گردد، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس و نیز ایران، عراق و یمن می‌توانند حضور داشته باشند. در این جلسات محفلی مسائل امنیتی مورد بحث، گفتگو و تبادل نظر قرار خواهد گرفت و چارچوبی برای توافق‌های دوجانبه یا چندجانبه مشخص خواهد شد. اعضا می‌توانند در این گفتگوهای امنیتی به اقدامات اعتمادسازی دست بزنند و به توافقاتی در زمینه اطلاع دادن رزمایش‌های نظامی، مبادله ناظران، تبادل اطلاعات و در نهایت رسیدن به توافقاتی در زمینه کنترل تسلیحات، کاهش نیروها به‌طور متوازن و ایجاد منطقه‌ای عاری از تسلیحات کشتار جمعی دست یابند. علاوه بر تصمیم‌گیری در مورد مسائل عام، کشورهای عضو می‌توانند درباره مسائل محدودتری نیز به صورت دوجانبه یا چندجانبه به گفتگو بنشینند؛ از جمله این مسائل می‌توان به برقراری سامانه‌ای برای جلوگیری از خطر بروز حوادث در دریا، هوا و در طول مرزهای مشترک،

ناوبری در راه‌های آبی، خلیج فارس و تأمین امنیت کشتی‌رانی در دهانه تنگه هرمز بین ایران، عمان و امارات اشاره کرد (واعظی ۱۳۸۵: ۱۶).

اهداف آسه‌آن می‌تواند الگوی مناسبی برای شروع رایزنی به منظور رسیدن به ترتیبات امنیتی خلیج فارس باشد که در آن سه هدف: پیشبرد اعتمادسازی، توسعه دیپلماسی پیشگیرانه و یافتن رویکردهای مناسب برای حل و فصل اختلافات دنبال می‌شود. تصمیم‌گیری در آسه‌آن، پس از رایزنی و مشورت‌های گسترده و در عین حال محتاطانه صورت می‌گیرد و سازمان هیچ تلاشی برای تحمیل راه‌حل به اعضا انجام نمی‌دهد. اعتمادسازی از طریق مشورت، گفتگو و شفافیت در اقدامات صورت می‌گیرد و همکاری دوجانبه یا چندجانبه در مسائل امنیتی به صورت پیگیر، تدریجی و غیر رسمی پیش می‌رود. در همایش‌های آسه‌آن کشورهای غیر عضو خارج از منطقه نیز می‌توانند در جلسات فرعی شرکت کنند و دربارهٔ مسائل و نگرانی‌های مشترک به اظهار نظر بپردازند (همان).

بنابراین، ترتیبات امنیتی پیشنهادی، ترکیبی از کشورهای منطقه به صورت عناصر اصلی و برخی از کشورهای همسو با سیاست‌های اصلی به صورت ناظر خواهد بود. علاوه بر این، سازمان‌های غیر دولتی نیز در این ترتیبات می‌توانند نقش داشته باشند. چرا که این سازمان‌ها می‌توانند در محیطی غیر رسمی مسائل مهم و حیاتی را به بحث و تبادل نظر کارشناسان خبره منطقه‌ای و بین‌المللی بگذارند و در نهایت راه‌حلی را برای طرح در همایش‌های رسمی پیشنهاد نمایند. به طور کلی ترتیبات امنیتی پیشنهادی می‌تواند به اهداف زیر نایل آید:

الف - افزایش توان کشورهای منطقه در جهت رفع تهدیدات محدود علیه صلح و ثبات بدون نیاز به دخالت قدرت‌های خارجی؛

ب - فراهم آوردن ساز و کاری برای یافتن راه‌حل‌های صلح‌آمیز در مسائل خاص؛

ج - شناسایی منافع مشترک کشورها با هدف افزایش قدرت تعامل آنها با یکدیگر؛

د - از میان برداشتن دیوارهای بی‌اعتمادی که ممکن است آنها را به سمت عملی کردن بدترین سناریوها سوق دهد؛

ه - توسعه عادات همکاری بین منطقه‌ای (همان).

منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد و میررضوی، فیروزه (۱۳۸۳).، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- بروس، راست و هاروی، استار، (۱۳۸۱).، سیاست جهانی، ترجمه امیدی، نشر دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی
- جفری کمپ، رابرت هارکاو، (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۷۹). امنیت ملی، تهران: عس‌ناجا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱).، نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۰).، «قومیت و سازماندهی سیاسی فضا»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم.
- رشنو، نبی‌الله (۱۳۸۸).، «ملاحظات ژئوپلیتیک در شرایط جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در پایگاه تحلیلی – خبری تابناک <www.tabnak.ir>
- راسل، جیمز (۱۳۸۵).، «استراتژی، امنیت و جنگ در عراق: ایالات متحده و خلیج فارس در قرن ۲۱»، ترجمه پیروز ایزدی، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۱۳۶، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- رضانی لشکریانی: ادق (۱۳۸۸). مجله انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شماره ۱۹
- زرقانی، سیدهادی، (۱۳۸۶).، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی با تأکید بر کارکرد امنیتی-انتظامی مرزها، تهران: شابک.
- سجادی‌پور، کاظم، (۱۳۸۳).، «ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران: تداوم و تغییر»، مندرج در کتاب مجموعه مقالات کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- شعبانی، آیه (۱۳۹۲).، «نقش ژئوپلیتیک انرژی در توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت
- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت، (۱۳۸۳).، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی-متین، چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۰).، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- عمیدعندلیب، علیرضا، (۱۳۸۰).، نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، دوره عالی جنگ، چاپ اول، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد
- مورگنتا، هانس، (۱۳۷۴).، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

– میرحیدر، دره و عسگری، سهراب، (۱۳۸۳). «ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی». پژوهش‌های جغرافیایی، زمستان ۱۳۸۳، دوره ۳۶، شماره ۵۰، صص ۱۶۱ تا ۱۷۶.

- Michael Kraig ، "Assessing Alternative Security for the Persian Gulf" ،Middle East Policy Council ،Vol. 1 ،Fall 2004 ،No 3.
- Kraig "Assessing Alternative Security..." ،Op. cit.
- Mcmillan ،etal ،Op. cit ،p. 169
- Pollack ،Op. cit. .